

مقاله پژوهشی: بررسی سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی بحران در بالکان با تأکید بر

امنیت مسلمانان

[20.1001.1.24234621.1400.11.44.6.5](https://doi.org/10.124234621.1400.11.44.6.5)

کاوه ذاکری^۱، ربیاز قربانی‌نژاد^۲، حمیدرضا محمدی^۳، ابراهیم رومینا^۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۲

چکیده

شبه‌جزیره بالکان یکی از بی‌ثبات‌ترین مناطق اروپا و جهان است که همواره مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی است. این منطقه دارای نیروهای واگرای قومی و مذهبی است که دائماً با یکدیگر در حال رقابت هستند. با فروپاشی یوگسلاوی سابق ژئوپلیتیک منطقه بالکان دچار تغییرات اساسی شد که به جنگ‌های خونین قومی و مذهبی خصوصاً جنگ بوسنی و هرزگوین و بحران کوزوو، منجر شد. در این منازعات بازیگران متعدد هر یک به دنبال تحقق اهداف و مطامع محلی، منطقه‌ای و جهانی خویش بودند. به جهت اهمیت موضوع و سرنوشت مسلمانان بالکان بر آن شدیم تا از منظر چالش‌های ژئوپلیتیکی مسلمانان، به بررسی و ریشه‌یابی سرچشمه‌های بحران و تأثیر آن بر وضعیت مسلمانان بالکان که یک تجربه تاریخی حائز اهمیت است بپردازیم. از این رو پژوهش حاضر در پی آن است تا با استفاده از روش تاریخی، توصیفی و تحلیلی و متغیرهای تعیین‌شده بر اساس عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیک، نقش عوامل متعدد در به وجود آمدن بحران‌های این منطقه و میزان تأثیرگذاری آن‌ها بر امنیت مسلمانان، به‌ویژه کشور بوسنی و هرزگوین و کوزوو را شناسایی و در جهت راه‌های رسیدن به امنیت و صلح پایدار، بر پیوستن کشورهای منطقه به پیمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به‌عنوان مؤثرترین راه‌های همکاری بین اقوام و کشورها تأکید می‌نماید.

کلید واژه‌ها: ژئوپلیتیک، مسلمانان بالکان، بوسنی و هرزگوین، کوزوو، رقابت

۱. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران.

۲. استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران، نویسنده مسئول.

(Rebazghorbani@gmail.com)

۳. دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران.

۴. استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران.

تاریخ قرون گذشته بالکان همواره متأثر از درگیری‌های نظامی بین دول منطقه بوده است. جنگ و بحران در بالکان، ریشه در تاریخ کهن این سرزمین داشته و همواره حلقه اتصال بحران در قاره اروپا بوده است. این منطقه به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی و اختلافات قومی و مذهبی، همواره مورد نظر قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و جهانی قرار داشته تا جایی که جنگ جهانی اول از این نقطه آغاز گردید و جنگ جهانی دوم نیز در این منطقه گسترش یافته است. این منطقه در دوران جنگ سرد جزو بلوک شرق بود و مانند دیگر پیروان ایدئولوژی کمونیسم دوره سکون را پشت سر نهاد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه آخر قرن بیستم جنگ‌های خونینی به راه افتاد که دامنه آن تمام یوگسلاوی سابق را فراگرفت و به ترتیب کانون آن بر کشتار مسلمانان بوسنی و هرزگوین، کوزوو و مقدونیه متمرکز شد. این قتل‌عام‌ها به قدری فجیع رخ داد که بعدها نهادهای حقوق بشری و مجامع بین‌المللی آن را به‌عنوان نسل‌کشی به ثبت رساندند. قتل عام بیش از ۸۰۰۰ نفر انسان بی‌گناه در شهر سربرنیتسای بوسنی و هرزگوین گواه این مدعا است. با پایان یافتن بحران‌های بالکان و ضرورت شناسایی علل و عوامل مختلف به وجود آمدن این بحران‌ها، مراکز علمی و پژوهشی از جمله، دانشگاه‌ها، مراکز مطالعاتی، وزارت امور خارجه و مراکز مطالعات وابسته به نهادهای حاکمیتی، کار تحقیق و پژوهش را آغاز کردند که عمدتاً بر روی مسائل فرهنگ و هویت مسلمانان و چگونگی فروپاشی یوگسلاوی با تأکید بر جنگ بوسنی و هرزگوین متمرکز شده است. در این میان بیشتر پایان‌نامه‌های دانشگاهی از منظر علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی و مباحث دولت - ملت^۱ پرداخته‌اند. از این رو با توجه به اهمیت تغییرات ژئوپلیتیک منطقه و گذشت نزدیک به سه دهه از جنگ‌های بالکان و ضرورت اهمیت بررسی قتل عام و نسل‌کشی مسلمانان، با هدف ریشه‌یابی عوامل و سرچشمه‌های بحران بالکان با تأکید بر چالش‌های ژئوپلیتیکی مسلمانان این انگیزه ایجاد شد تا به این کار تحقیقاتی پردازیم.

در همین ارتباط یکی از امتیازات مسلمانان به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک، جایگاه مهم آن‌ها در اروپای شرقی است؛ به‌خصوص اینکه بالکان تنها نقطه در اروپا است که مسلمانان دارای جغرافیا، سرزمین و مالکیت تاریخی هستند و برخلاف مهاجران مسلمان اروپای غربی دارای ریشه‌های نژادی در این سرزمین می‌باشند. مسلمانان همواره طی پنج قرن حاکمیت امپراتوری عثمانی بر شرق اروپا و منطقه بالکان احاطه کامل داشتند؛ اما با سقوط امپراتوری عثمانی در دوره‌های مختلف از جمله امپراتوری اتریش - مجارستان، امپراتوری هابسبورگ، پادشاهی یوگسلاوی، جنگ‌های جهانی اول و دوم و جنگ‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی، مسلمانان با بحران‌های زیادی روبرو شدند که بعضاً مورد ظلم دیگر کشورها قرار گرفتند. مطمئناً شناخت ریشه‌های خارجی این بحران‌ها که بیشتر به منافع قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و جهانی بازمی‌گردد، امری بدیهی و آسان است؛ اما سؤالی که همیشه در ذهن محققین و پژوهشگران این حوزه متبادر می‌گردد این است که:

۱. علل و ریشه درونی جنگ‌ها، منازعات و بحران‌های بالکان در چیست؟
۲. اساساً بحران‌های شبه‌جزیره بالکان و قتل‌عام‌های گسترده چه تأثیری بر امنیت مسلمانان دارد؟

در اینجا فرضیه تحقیق معطوف به تأثیر عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیک است. با توجه به ساختار پیچیده و تغییرات متعدد ژئوپلیتیک بالکان در یک‌صد سال گذشته، عوامل و متغیرهایی مانند موقعیت جغرافیایی، رقابت‌های قومی و نژادی، اختلافات ادیان و مذاهب، ظهور ناسیونالیسم افراطی و ملی‌گرایی و ساختار سیاسی حکومت‌ها (دولت - ملت) به شکل مستقیم و غیرمستقیم زمینه‌ساز تنش‌ها، منازعات و جنگ‌های فراوانی بوده است که تمام عوامل در بحران خیز بودن این منطقه و کشتار و قتل‌عام اقوام مختلف خصوصاً مسلمانان تأثیرگذار بوده و موجب افزایش تهدید، عدم امنیت و آسیب‌پذیری مسلمانان در ابعاد مختلف سیاسی، امنیتی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شده است.

مبانی نظری و پیشینه‌شناسی تحقیق

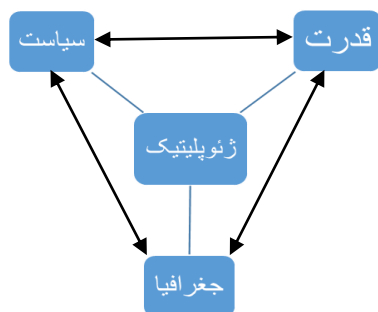
پیشینه تحقیق: در دوره جنگ سرد، ارتباطات ضعیفی میان ایران و کشورهای حوزه بالکان وجود داشت. از این رو عمده تحقیقات علمی در رابطه با شبه‌جزیره بالکان از جمله کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های دانشگاهی پس از فروپاشی یوگسلاوی به نگارش درآمده است. با این وجود تاکنون کمتر کار علمی در ارتباط با جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک منطقه بالکان صورت گرفته است. در همین ارتباط جنگ بوسنی و هرزگوین و بحران کوزوو از مهم‌ترین حوادث بالکان بوده‌اند که طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰ میلادی تعدادی از تولیدات علمی را به خود اختصاص دادند. در این رابطه:

نقی طبرسا (۱۳۷۱) در کتاب خود تحت عنوان «جنگ در بالکان» با مرور نوشته برخی از محققین بوسنیایی، ضمن توضیح تاریخچه سیاسی فرهنگی آن منطقه تصویر روشنی از جنایات هولناک و تکان‌دهنده صرب‌ها بر ضد مسلمانان این منطقه را در طول تاریخ ترسیم کرده است. محمدجواد آسایش زارچی (۱۳۷۴) در کتاب خود تحت عنوان «بحران بوسنی و هرزگوین و مذاکرات صلح» به زمینه‌های تجزیه یوگسلاوی، آغاز درگیری‌ها و بازتاب جنایات صرب‌ها بر ضد مسلمانان، بررسی قطعنامه‌ها و بیانیه‌ها، مذاکرات و کنفرانس‌های صلح تا قبل از معاهده صلح دیتون، پرداخته است. کاوه ذاکری (۱۳۸۲) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با موضوع «تحلیل ژئوپلیتیکی شبه‌جزیره بالکان و علل تجزیه آن با نگرش به جنگ بوسنی و هرزگوین» به علل فروپاشی یوگسلاوی و تجزیه و تحلیل جنگ بوسنی و هرزگوین و نقش بازیگران محلی، منطقه‌ای، جهانی و نهادهای بین‌المللی پرداخته است. حسین اکبری (۱۳۸۴) در کتاب خود تحت عنوان «بوسنی در گذر زمان» به سیر تاریخی و چگونگی ورود اسلام به منطقه بالکان و مصائب تاریخی مسلمانان و چگونگی تعامل با اقوام دیگر پرداخته است. ایشان در نتیجه‌گیری، دستاورد جنگ‌های دهه نود میلادی را با توجه به نقش و حضور بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی کرده است. لازم به ذکر است با گذشت ۱۴ سال از آخرین مقاله پژوهشی بالکان، مهم‌ترین مزیت این مقاله نسبت به تمامی پژوهش‌های قبلی، نو بودن اطلاعات منطقه و چالش‌های جدید مسلمانان و ثبت آخرین تحولات ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی صورت گرفته در شبه‌جزیره بالکان است.

مفهوم‌شناسی تحقیق

ژئوپلیتیک^۱: واژه ژئوپلیتیک از زمان ظهور (۱۸۹۹) تاکنون از نظر مفهومی و فلسفی دچار وضعیتی شناور بوده و هنوز بر سر ماهیت آن اتفاق نظر وجود ندارد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۳) در همین ارتباط اوتوتایل^۲ معتقد است، ژئوپلیتیک در قرن بیستم از تاریخ پرفرازونشویی برخوردار بوده و توانسته است در رساندن معنی ارتباط کلی بین جغرافیا و سیاست مؤثر باشد، ولی معنی کردن ژئوپلیتیک کاری بس دشوار است؛ زیرا معنی مفاهیمی چون ژئوپلیتیک تمایل به تغییر و تحول دارند و متأثر از دوره‌های تاریخی و ساختارهای نظم جهانی‌اند که آن‌ها خود نیز، تحول پیدا می‌کنند (Otuathail.1998.1). با توجه به ماهیت و سیر تحولات ژئوپلیتیک در ۱۲۰ سال گذشته می‌توان گفت: دانش ژئوپلیتیک با گذار از مراحل مختلف و با ظهور دیدگاه جدید ژئوپلیتیک انتقادی، به جای تمرکز بر شناخت تأثیر عوامل جغرافیایی، به شکل‌دهی سیاست خارجی و روابط بین‌الملل نیز اهمیت داده است (افشردی و اکبری، ۱۳۹۲: ۴۸)، اما درباره ژئوپلیتیک و عوامل مؤثر آن تاکنون تعاریف زیادی ایراد شده است، به اعتقاد پیتیر تایلور^۳ ژئوپلیتیک مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان، به‌ویژه رقابت بین قدرت‌های بزرگ و اصلی است. ریچارد هارتشورن^۴ نیز می‌گوید، ژئوپلیتیک کاربرد دانش و تکنیک‌های جغرافیای سیاسی در مسائل روابط بین‌الملل است. دکتر حافظ‌نیا معتقد است، ژئوپلیتیک علم مطالعه روابط متقابل بین جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آن‌ها با یکدیگر است. وی معتقد است ژئوپلیتیک تنها دانش رقابت کشورها بر سر کنترل سرزمین نیست، بلکه امروزه دامنه موضوعی دانش ژئوپلیتیک گسترش یافته و از نظر مقیاس کارکردی، علاوه بر مقیاس‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی به سمت مقیاس‌های فراملی، نظیر نواحی و شهرها نیز سوق پیدا کرده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۹-۲۹).

1. Geopolitics.
2. Gearoid o Tuathail.
3. Peter j Taylor.
- 4 . Rechard Hartshorne.



شکل ۱: عناصر تأثیرگذار بر ژئوپلیتیک از دیدگاه دکتر حافظ‌نیا

منبع: حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۷

بر همین اساس دانشمندان این حوزه، عوامل مؤثر در ژئوپلیتیک را به دو دسته کلی «عوامل ثابت» و «عوامل متغیر» تقسیم‌بندی کرده‌اند. عوامل ثابت اعم از موقعیت جغرافیایی، تقسیمات فضا، وسعت خاک، توپوگرافی و شکل کشور و عوامل متغیر از جمله جمعیت، منابع طبیعی و نهادهای سیاسی و اجتماعی را مورد بررسی قرار می‌دهند. در این میان «موقعیت جغرافیایی» بین عوامل ثابت و «انسان» بین عوامل متغیر نقش دو قطب اصلی را در تحلیل‌های ژئوپلیتیکی ایفا می‌کند (عزتی، ۱۳۸۰: ۷۸).

بحران^۱: واژه بحران در فرهنگ‌های مختلف با عبارات‌های گوناگونی تعریف شده است که عبارت‌اند از: نقطه اوج و برگشت، لحظه تصمیم‌گیری، زمان وجود مشکل یا خطر بزرگ، زمان خطر یا بلا تکلیفی در سیاست و اقتصاد، لحظه خطیر در سیاست و ... با این وجود می‌توان گفت بحران عبارت است از: وجود بالقوه و بالفعل وضعیتی که بتواند در سطح داخلی یا خارجی، دولت یا کشوری را با یک خطر بزرگ نظیر تغییر حکومت، وقوع کودتا، بروز جنگ داخلی، به وقوع پیوستن جنگ خارجی محدود منطقه‌ای یا بین‌المللی مواجه سازد. به عبارتی ساده‌تر بحران عبارت است از: وضعیتی که به‌طور بالقوه بتواند صلح مستقر را به جنگ و اغتشاش مبدل سازد (حافظ‌نیا و قربانی‌نژاد، ۱۳۹۸: ۲۶). برچر^۲ معتقد است، یک بحران بین‌المللی در اصل دلالت دارد بر یک دگرگونی در نوع یا افزایش در

1. Crisis.
2. Brecher.

شدت کنش‌های متقابل شکننده بین دو یا چند دولت، با تشدید احتمال مخاصمات نظامی که طبعاً روابط آن‌ها را بی‌ثبات می‌کند و ساختار نظام بین‌المللی را به چالش فرامی‌خواند (همان، ۱۳۹۸: ۲۶). از دیدگاه مایکل برچر یک بحران بین‌المللی دارای مراحل و دوره‌های زیر است که بازیگران در هر مرحله و دوره با توجه به ادراک خویش از بحران، دارای تعاملات ویژه‌ای با یکدیگر می‌باشند (بیات و دیگران، ۱۳۹۹: ۴۵).

جدول شماره ۱: الگوی بحران بین‌المللی، مراحل و دوره‌ها از دیدگاه مایکل برچر

مراحل	پیدایش	گسترش	کاهش	تأثیر
تعامل	وخامت اولیه	اوج وخامت	سازش	کنش متقابل غیر بحرانی
دوره	ماقبل بحران	بحران	پایان بحران	مابعد بحران
ادراک	تهدید بیش از حد معمول با ارزش (فشار روانی فزاینده)	تهدید حاد + فشار محدودیت زمان + ازدیاد احتمال جنگ (حداکثر فشار روانی)	کاهش تهدید، فشار زمانی و احتمال جنگ (فشار روانی در حال کاهش)	مادون بحران بدون سطح تهدید، زمان و جنگ (نبود فشار روانی معطوف به بحران)

منبع: بیات، ۱۳۹۹: ۴۵

نظریه تنش^۱ و منازعه^۲ هاگت^۳: یکی از نظریه‌های مطرح در مورد سرچشمه‌های تنش و منازعه میان دولت‌ها، نظریه معروف پیتر هاگت و مدل هایپوتیتیکای ایشان است که تلاشی در راستای، مطالعه عوامل جغرافیایی تنش‌زا، در روابط میان دولت‌ها به شمار می‌آید. این مدل فرضی، کشوری به نام هایپوتیتیکا است که دارای دوازده نقطه بالقوه تنش‌زا در روابط با همسایگان است که موجب پیدایش تنش، منازعه یا حتی جنگ با آن‌ها می‌شود (Haggett.2001:521). این دوازده عامل به شرح زیر می‌باشند:

۱. حقوق دالانی برای کشور محصور در خشکی جهت دسترسی به دریا از طریق کشور همسایه.

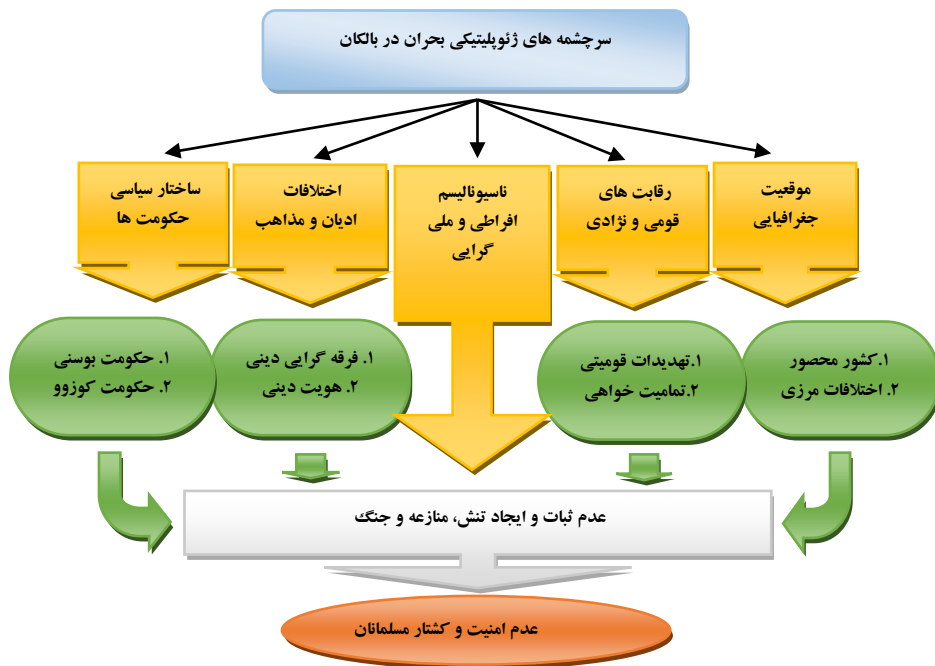
1. Tension.
2. Conflict.
3. Peter Haggett.
4. Hypothetica.

۲. اختلاف در تفسیر خط تقسیم آب پخشان در مرزهای کوهستانی.
۳. مرز بین‌المللی رودخانه‌ای متغیر.
۴. اختلاف در تعیین مرز در دریاچه مشترک و چگونگی بهره‌برداری از منابع آن.
۵. ربودن آب قسمت علیای رود توسط کشور فرادست رودخانه.
۶. امتداد و گسترش سرزمینی و فضایی یک گروه قومی - زبانی به خاک کشور همسایه.
۷. استقرار یک گروه اقلیت نژادی و قومی در امتداد دو مرز بین‌المللی.
۸. جابه‌جایی فصلی کوچ‌نشینان که برای تغذیه دام‌ها از مرزهای بین‌المللی عبور می‌کنند.
۹. جنبش جدایی‌طلبان قومی در فضای داخلی یک کشور.
۱۰. استقرار یک منبع مهم راهبردی در نزدیکی مرز که مورد ادعای همسایگان باشد.
۱۱. ادعای یک کشور به خاک کشور همسایه برای حفظ برتری بر مناطق و منابع مرزی خویش.
۱۲. منازعات قانونی بر سر باروری مصنوعی ابرها به‌منظور تأمین باران در فضای داخلی یک کشور و ایجاد بارش در کشور همسایه در اثر حرکت ابرها (حافظ‌نیا و قربانی نژاد، ۱۳۹۸: ۱۸۴).

روش‌شناسی تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش به لحاظ هدف، کاربردی و با توجه به نوع داده‌ها و شیوه اجرا، «تاریخی و توصیفی - تحلیلی» است. بر اساس تحقیق تاریخی با استفاده از اسناد و مدارک معتبر می‌توان ویژگی‌های عمومی و مشترک پدیده‌ها و حوادث تاریخی و دلایل بروز آن‌ها را تبیین کرد. از این رو سرچشمه‌های بحران و جنگ‌های بالکان و ظهور و سقوط حکومت‌ها به لحاظ تاریخی یکی از موضوعات قدیمی است که ریشه در مسائل و تحولات تاریخی این منطقه دارد. از طرفی جمع‌آوری اطلاعات، بیان روند تحولات و برقراری ارتباط بین متغیرها از دلایل توصیفی بودن تحقیق است؛ زیرا محقق در طول تحقیق به دنبال ماهیت پدیده‌ها، چیستی و چگونگی موضوع است. همچنین تحلیلی بودن تحقیق نیز، به لحاظ سوابق تاریخی و واقعیت‌های عینی اتفاق افتاده در بالکان مورد توجه واقع شده و مورد تأکید قرار

گرفته است؛ بنابراین کلیت تحقیق پس از فرضیه‌سازی به گردآوری و طبقه‌بندی اطلاعات می‌پردازد و پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها به‌طور عمده از طریق توصیف، تحلیل و تبیین مبتنی بر تفکر، منطق و استدلال صورت گرفته که پس از ارزیابی منتج به نتیجه شده است. جمع‌آوری اطلاعات مورد نظر نیز با استفاده از روش کتابخانه‌ای، بهره‌گرفتن از متون داخلی و خارجی، اسناد و مقالات علمی، پایان‌نامه‌های دانشگاهی و شبکه جهانی اینترنت صورت گرفته است. گستره مکانی قلمرو جغرافیایی تحقیق در شبه‌جزیره بالکان شامل کشورهای ترکیه، رومانی، بلغارستان، یونان، آلبانی، مقدونیه، صربستان، کوزوو، مونته‌نگرو، بوسنی و هرزگوین، کرواسی و اسلونی است، اما قلمرو اصلی پژوهش مناطق چالش‌برانگیز مسلمانان است که عمدتاً منطقه بالکان غربی را در برمی‌گیرد. به لحاظ قلمرو زمانی نیز، پژوهش مذکور تحولات قرن بیستم به‌ویژه بحران‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی را مورد بررسی قرار داده است. شیوه اجرای تحقیق نیز به‌صورت انفرادی و بر اساس الگوی مدل مفهومی (شکل ۲) طراحی و به اجرا درآمده است.



شکل ۲: الگوی مدل مفهومی سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی بحران در بالکان

ترسیم: نگارنده

یافته‌های تحقیق

موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک شبه جزیره بالکان

شبه جزیره بالکان دارای مساحتی بالغ بر ۵۲۰ هزار کیلومتر مربع است که در جنوب شرقی اروپا واقع شده است. این شبه جزیره از شرق به دریای سیاه، مرمره و اژه، از غرب به دریای یونان و آدریاتیک، از جنوب به دریای مدیترانه و از شمال به کوه‌های آلپ دیناری و آلپ ترانسیلوانی و جلگه مجارستان منتهی می‌شود. واژه بالکان یا بالکانیزاسیون بعد از جنگ‌های بالکان و جنگ جهانی اول مورد استفاده قرار گرفت و مفهومی منفی به‌مثابه تقسیم کردن یا تکه‌تکه کردن یک کشور یا منطقه به کشورهای کوچک‌تر به خود گرفت. بالکان، همواره به علت جنگ‌های متعدد، توسل به خشونت و ارتکاب به جنایات فجیعی چون قتل عام، نسل‌کشی و مثله کردن انسان‌ها، تصویری منفی از خود به‌جای گذاشته است. شاید به همین دلیل دنیای غرب به بالکان، به‌عنوان سمبل بربریت اروپای شرقی می‌نگرد. بالکان از نظر جغرافیای سیاسی شامل کشورهای ترکیه، رومانی، بلغارستان، یونان، آلبانی، مقدونیه، صربستان، کوزوو، مونته‌نگرو، بوسنی و هرزگوین، کرواسی و اسلوونی است (نقشه شماره ۱)، اما در مورد تعداد کشورهای حوزه بالکان در میان کارشناسان اختلاف نظر وجود دارد. برخی از آن‌ها هفت تا یازده و برخی با احتساب رومانی، مجارستان و قبرس حتی تا چهارده کشور را در این منطقه جزو بالکان محاسبه کرده‌اند (پرست‌تاش، ۱۳۹۰: ۲۰). این منطقه از نظر جغرافیایی در محل تقاطع اروپای غربی و اوراسیا قرار گرفته و به دریاهای آزاد دسترسی دارد و به‌رغم داشتن راه‌های خشکی، مسیر ترانزیت و ارتباط شرق به غرب محسوب می‌شود. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و یوگسلاوی سابق این منطقه در سه حوزه ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک دچار تغییرات اساسی شد و اهداف و اولویت‌های آن به‌جای نگاه به شرق با نگاه به غرب تغییر یافت که راهبردی اساسی در این زمینه تلقی می‌شود.



نقشه شماره ۱: کشورهای شبه‌جزیره بالکان

منبع: سایت مشرق

در زمینه تغییرات ژئوپلیتیک، این منطقه از پنج کشور سابق که به فرمول بالکان^۱ معروف بود، یعنی اعضای ناتو (یونان و ترکیه) اعضای ورشو (بلغارستان و رومانی) و اعضای بی طرف (آلبانی و یوگسلاوی) به دوازده کشور تبدیل شد که در نوع خود قابل تأمل است. اتحادیه اروپا با اتخاذ رویکرد مبتنی بر گسترش و الحاق کشورهای این منطقه به اتحادیه و قرار دادن آن‌ها تحت چتر حمایتی خود از یک سو و اتخاذ رویکرد پیوستن کشورهای منطقه به ساختارهای یورو - آتلانتیکی، نشان داد تغییرات ژئواستراتژیک مهمی در این منطقه رخ داده است که با دوران جنگ سرد متفاوت است؛ اما به لحاظ تغییرات

اقتصادی (ژئواکونومیک) غرب و خاصه اروپا در مهم‌ترین رویکرد اقتصادی به دنبال تأمین انرژی خود با تنوع‌سازی در منابع آن و خروج از وابستگی به روسیه است و روسیه نیز متقابلاً از انرژی به‌عنوان مهم‌ترین اهرم خود جهت تأثیرگذاری بر سیاست‌های غرب و اروپا با نفوذ و حضور بیشتر بهره‌برداری می‌نماید. پس از گذشت نزدیک به سه دهه از بحران‌های بالکان حضور روسیه در این منطقه به لحاظ اقتصادی بیشتر از قبل شده است و همچنان به دنبال ایجاد خطوط لوله، پالایشگاه، نیروگاه و خرید زیرساخت‌های انرژی در کشورهای منطقه بالکان است (عسگری، ۱۳۹۵: ۳۲).

محصور بودن کشورها در خشکی: مطابق با نظریه پیتر هاگت یکی از عوامل بالقوه تنش‌زا، محصور بودن یک کشور در خشکی و عدم دسترسی آن به آب‌های آزاد است. صربستان، کوزوو و مقدونیه شمالی که در غرب شبه‌جزیره بالکان قرار دارند؛ از کشورهای محصور در خشکی این منطقه محسوب می‌شوند (نقشه شماره ۱). صربستان به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور غرب بالکان، از تنگنای جغرافیایی و عدم دسترسی به آب‌های آزاد، بسیار رنج می‌برد. تا بدان‌جا که استیوان ولیوویچ^۲ نویسنده و طراح صربستان بزرگ در سال ۱۹۱۸ میلادی زمان تشکیل دولت صربستان بدین گونه بر این مسئله تأکید می‌کند: علاوه بر اینکه در هر کجا صرب زندگی می‌کند آنجا متعلق به صربستان است، ضروری است برای دسترسی به آب‌های آزاد، مرزهای دریایی برای صربستان منظور شود. این به آن معنا است که مناطق بسیار زیادی از کشورهای همسایه باید به صربستان ضمیمه گردد و این خود یکی از دلایل ایجاد تنش و بحران است (آقارضی و آسایش، ۱۳۷۶: ۸۱). در بحران سال ۱۹۹۱ میلادی با جدا شدن چهار جمهوری از یوگسلاوی سابق بار دیگر از اقتدار صرب‌ها کاسته شد. گرچه صربستان با نگرانی از دست دادن موقعیت ژئوپلیتیکی خود و عدم دسترسی به آب‌های آزاد، با فشار و تحکم، اتحاد خود را با جمهوری مونته‌نگرو تحت لوای یوگسلاوی جدید حفظ کرد؛ اما این اتحاد تا سال ۲۰۰۶ میلادی دوام نیاورد و با جدا شدن مونته‌نگرو از صربستان بار دیگر دسترسی صربستان از آب‌های آزاد قطع و مجدداً تنگناهای راهبردی این کشور آغاز شد. تاریخ پرفرازونشیب صربستان و اسناد معتبر

2. Stivan Veljovic.

تاریخی نشان داده، یکی از دلایل عمده صرب‌ها در بحران آفرینی منطقه بالکان محصور بودن موقعیت جغرافیایی آن‌ها در خشکی است (ذاکری، ۱۳۹۹: ۱۳۴). در مورد جمهوری کوزوو صرف نظر از به نتیجه رسیدن استقلال این کشور در مجامع بین‌المللی به نظر می‌رسد از یک سو با داشتن ریشه‌های نژادی مشترک با آلبانی‌تبارها و از سوی دیگر هم‌مرز بودن با کشور آلبانی این جمهوری با محدودیت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی کمتری روبرو باشد. این کشور از زمان پایان جنگ ارتش آزادی‌بخش کوزوو و یوگسلاوی در سال ۲۰۰۰ میلادی تاکنون تحت قیومیت اتحادیه اروپا و سازمان‌های بین‌المللی اداره می‌شود؛ بنابراین عوامل تنش و درگیری‌های جغرافیایی به واسطه محصور بودن این کشور در خشکی به حداقل رسیده است (همان، ۱۳۹۹: ۱۳۴) جمهوری مقدونیه شمالی نیز به لحاظ جغرافیایی از زمان استقلال در سال ۱۹۹۱ تاکنون در محاط خشکی به سر می‌برد. یکی از نزدیک‌ترین راه‌های دسترسی به آب‌های آزاد برای این کشور از طریق یونان است؛ اما به واسطه نام این کشور سال‌ها است که با یونان دچار تیرگی در روابط است. یونان همواره از به رسمیت شناختن نام کشور مقدونیه خودداری می‌کند. مقدونیه به واسطه بیکاری و تنگناهای اقتصادی، سال‌ها است که درخواست عضویت در اتحادیه اروپا و ناتو را در دستور کار خود قرار داده است؛ اما به خاطر عدم رضایت یونان با شکست مواجه شده است. با این حال، یونان و مقدونیه پس از سه دهه اختلاف سرانجام در ژوئن ۲۰۱۸ میلادی بر سر نام جدید این جمهوری با نام (مقدونیه شمالی) به توافق رسیدند. با امضاء پرتکل بین ناتو و مقدونیه شمالی در فوریه ۲۰۱۹ میلادی، این کشور در آوریل ۲۰۲۰ میلادی به‌عنوان سی‌امین کشور به عضویت ناتو درآمد. به نظر می‌رسد پس از این تحولات با عادی شدن رابطه مقدونیه شمالی با یونان مقدار زیادی از تنگناهایی که به واسطه محصور بودن این کشور در خشکی ایجاد شده بود کاسته شود (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۸).

اختلافات مرزی: شبه جزیره بالکان به خاطر داشتن شبکه‌ای از مرزهای تحمیلی همراه با بی‌توجهی به مناسبات و مصالح جغرافیایی، در منازعات مرزی دارای سابقه‌ای طولانی است (عسگری، ۱۳۹۵: ۱۳۴). هنوز بعد از سال‌ها نقاطی وجود دارند که مالکیت آن‌ها مورد

ادعای یک یا چند کشور است. ایپروس شمالی^۱، نقطه‌ای که در جنوب آلبانی و در مرز با یونان واقع شده، هرازگاهی با تحریک آلبانی‌تبارهای یونان به دنبال الحاق به آلبانی است. بوبونیا^۲، نقطه‌ای بین دو کشور رومانی و بلغارستان، بخشی از منطقه ماکادونیا^۳ بین آلبانی و مقدونیه شمالی، منطقه ترانسیلوانیا^۴ بین مجارستان و رومانی و منطقه خودمختار ویوودینا^۵ در داخل صربستان از جمله نقاط مورد اختلاف مرزی بین کشورهای این منطقه هستند. مضافاً بر اینکه اختلافات مرزی جمهوری صربسکا با دولت مرکزی بوسنی و هرزگوین و منطقه مسلمان‌نشین سنجاک و جمهوری کوزوو با دولت صربستان از جمله اختلافاتی است که به موقعیت ژئوپلیتیکی مسلمانان بازمی‌گردد (همان، ۱۳۹۵: ۱۳۴).

در تشنج‌های نژادی ۱۹۹۰ یوگسلاوی میلوشوویچ^۱ رئیس‌جمهور صربستان مرزهای میان جمهوری‌های مختلف یوگسلاوی را نمی‌پذیرفت و آن را حاصل توطئه و فشار قدرت‌های خارجی می‌دانست. این در حالی بود که مرزهای جمهوری‌های یوگسلاوی سابق در نشست کمیته سازمان آزادی‌بخش ضد فاشیستی در سال ۱۹۴۳ میلادی تعیین گردیده بود. او در جلسه‌ای دیگر اظهار می‌دارد، بزرگ‌ترین مسئله در دستور کار یوگسلاوی ترسیم مجدد مرزها است و مرزهای جدید با توسل به قدرت تعیین خواهد شد (آسایش، ۱۳۷۴: ۲۹). در مورد مرزهای بوسنی و هرزگوین با همسایگانش گرچه از زمان امضای توافقنامه صلح دیتون در سال ۱۹۹۵ میلادی نسبتاً با ثبات بوده است، اما اختلافاتی با کرواسی بر سر اجازه دسترسی به برخی از بخش‌های مرزی خود در بندر نئوم در دریای آدریاتیک دارد. با صربستان نیز در مورد امتداد مرزهای بین‌المللی خود در رودخانه درینا و با مونته‌نگرو در منطقه مرزی سوتورینا همچنان مشکلاتی وجود دارد (Gavric.2018.160).

-
1. Epirus.
 2. Bobonia.
 3. Macadonia.
 4. Terasilvanija.
 5. Vojvodina.
 6. Slobodan Milošević.

رقابت‌های قومی و نژادی

کمپ^۲ و هارکاوی^۳ در مطالعات خود راجع به عناصر جغرافیایی ایجادکننده مناقشات منطقه‌ای معتقدند: یکی از دلایل اصلی جنگ‌های داخلی در هر کشوری به ناهمگنی آن کشور به لحاظ قومی و مذهبی بازمی‌گردد. آن‌ها معتقدند جنگ‌های داخلی به‌ویژه برای کشورهای همسایه که قرابت قومی، نژادی و مذهبی با هم دارند بسیار تهدیدکننده است. نگرانی که همیشه وجود دارد این است که ناآرامی‌های داخلی به کشورهای همسایه سرایت نماید و آن بخش از مردم را که قرابت و منافع مشترک با گروه‌های درگیر در مناقشه دارند را به میدان منازعه فراخواند. ظهور یک رژیم انقلابی یا دشمن در مجاورت یک کشور می‌تواند اتحاد ملی و ثبات آن کشور را مورد تهدید قرار دهد، به‌ویژه اگر باعث تحریک شکاف‌های موجود میان کشورهای همسایه گردد (Kemp and Harkavy, 1997:141). در منطقه بالکان هیچ کشوری را نمی‌توان یافت که با مشکل اقلیت‌های قومی و نژادی و مذهبی روبرو نباشد. اکثر کشورهای همسایه خصوصاً یوگسلاوی سابق با یکدیگر مشکلات جدی دارند. وجود اقلیت قومی و مذهبی (جدول شماره ۲) باعث می‌شود که گسل‌های واگرایی و جدایی‌طلبی در منطقه بالکان فعال باشد (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۵).

جدول شماره ۲: ترکیب جمعیت و درصد گروه‌های قومی و دینی در بالکان^۱

نام کشور	سال آماری	جمعیت	قومیت - دین اصلی	اقلیت اول	اقلیت دوم	اقلیت سوم
ترکیه	۲۰۱۷	۸۴/۰۰۰/۰۰۰ نفر	ترک - مسلمان ۸۲٪	کرد ۱۴٪	بلغار- قبرس ۲٪	مقدونی- رومی ۲٪
یونان	۱۹۹۸	۱۰/۷۰۰/۰۰۰ نفر	رومی- ارتدوکس ۹۶٪	ترک ۲٪	قبرسی ۱٪	مقدونی ۱٪
بلغارستان	۱۹۹۸	۷/۳۰۰/۰۰۰ نفر	بلغار- ارتدوکس ۸۵٪	ترک ۹٪	مقدونی ۳٪	روس ۳٪

1. Geoffrey Kemp.
2. Robert Harkavy.

۱. اقلیت جمعیتی کردها، کولی‌ها، آلبانی‌تبارها و قبرسی‌ها به‌طور عمده جزو اقوام مسلمان محسوب می‌شوند.

نام کشور	سال آماری	جمعیت	قومیت - دین اصلی	اقلیت اول	اقلیت دوم	اقلیت سوم
آلبانی	۲۰۱۴	۳/۱۰۰/۰۰۰ نفر	آلبانیایی-مسلمان ۸۳٪	کولی ۷٪	رومی ۲٪	مقدونی و سایر ۳٪
صربستان	۲۰۰۹	۵۸۰۰،۰۰۰ نفر	صرب- ارتدوکس ۸۵٪	مجار ۵٪	آلبانی تبار ۴٪	مسلمان و کولی ۶٪
کرواسی	۲۰۱۴	۴،۰۷۰،۰۰۰ نفر	کروات-کاتولیک ۸۹٪	صرب ۶٪	مسلمان ۳٪	اسلوون و سایر ۲٪
بوسنی و هرزگوین	۲۰۱۳	۳،۵۰۰،۰۰۰ نفر	سه قومیت اصلی	مسلمان ۵۰٪	صرب ۳۱٪	کروات ۱۵٪
اسلوونی	۲۰۱۴	۲،۰۵۰،۰۰۰ نفر	اسلوون- کاتولیک ۹۵٪	کروات ۳٪	صرب ۱٪	مسلمان ۱٪
مقدونیه	۲۰۱۴	۲،۱۰۰،۰۰۰ نفر	مقدونی- ارتدوکس ۶۴٪	آلبانیایی ۲۵٪	ترک ۴٪	کولی و صرب ۷٪
مونته نگرو	۲۰۱۲	۶۸۰،۰۰۰ نفر	مونته نگرو- ارتدوکس ۴۵٪	صرب ۲۹٪	مسلمان ۹٪	آلبانی-کولی و ۱۷٪
کوزوو	۲۰۰۰	۲،۰۰۰،۰۰۰ نفر	آلبانی تبار- مسلمان ۸۸٪	صرب ۷٪	مونته نگرو ۲٪	کولی و ترک ۳٪

منابع: سایت بالکان مسلم، ویکی‌پدیا و Gavric

تهدیدات قومیتی: یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های منازعه و جنگ در بالکان، دشمنی و تهدیدات قومیتی است. بسیاری از مورخان معتقدند دشمنی تاریخی اقوام صرب و کروات با مسلمانان این منطقه، با اقدامات سیاسی و اجتماعی عثمانی‌ها در طول دوران چند صدساله زمامداری‌شان در بالکان رابطه مستقیم دارد. در این منطقه یک نوع تنفر تاریخی بر ضد مسلمانان شکل گرفته که جریانات و احزاب قومی خصوصاً صرب‌ها همواره به جهت تهدید مسلمانان در کوره سوزان این تنفر دمیده‌اند و به مرور زمان آن را تشدید و تقویت کرده‌اند. مسلمانان بوسنی و هرزگوین از خارج منطقه بالکان، به این کشور وارد نشده‌اند. تمام مردم بوسنی اصالتاً از نژاد اسلاوهای جنوبی هستند که بیشتر آن‌ها قبل از سلطه ترکان عثمانی مسلمان شده‌اند، اما به جرم مسلمان بودن مورد تهدید، آزار و اذیت و قتل عام کسانی قرار گرفتند که از نژاد و قومیت و ملیت خود آن‌ها بوده‌اند (میر طاهر، ۱۳۹۸: ۸).

جنگ‌های داخلی یوگسلاوی سابق باعث شد تا بار دیگر آتش‌فشان بحران تمام این مناطق را فراگیرد و احزاب ناسیونالیستی پا به عرصه وجود گذارند. وجود پرتعداد احزاب قومیتی نشان داد تا چه میزان اقوام نسبت به حفظ و بقای ارزش‌ها و سنن ملی خود حساسیت دارند و طبیعی است که احساس خطر و تهدید می‌تواند معلول چنین واکنش‌هایی باشد. البته منابع احساس خطر و تهدیدات هر قوم متفاوت هستند، به‌عنوان مثال مسلمانان بوسنی در برابر صرب‌ها احساس خطر می‌کنند. آن‌ها تصور می‌کنند صرب‌ها تمامیت ارضی آن‌ها را مورد تهدید قرار می‌دهند. مسلمانان حتی کروات‌ها را نیز تهدیدی برای ارزش‌های فرهنگی خود می‌دانند. صرب‌های بوسنی نیز در فرایند بقای خود، مسلمانان را خطری جدی تصور می‌کنند. آن‌ها بیم دارند مسلمانان تمامی خاک بوسنی را به تصرف خود درآورند. از زبان کروات‌های بوسنی خواهید شنید که مسلمانان قدرتمند در حکومت فدرال خطر بزرگی به شمار می‌روند. از سوی دیگر آلبانی‌تباران کوزوو، صرب‌ها را خطر و تهدیدی بزرگ برای حیات خود تصور می‌کنند. کروات‌ها در کرواسی در خوف به‌سر می‌برند، زیرا احتمال می‌دهند که صرب‌ها دوباره در داخل مرزهای آن‌ها پرچم بحران را به اهتزاز درآورند. مقدونی‌ها و آلبانی‌تبارها یکدیگر را تهدیدی بزرگ تلقی می‌کنند. نیمی از مونته‌نگرویی‌ها صربستان را حامی خود می‌دانند و نیمی دیگر، آن‌ها را خطری پیرامون ارزش‌های ملی و فرهنگی خویش می‌پندارند. در کمتر جایی از جهان می‌توان چنین ترکیبی را پیدا نمود، هر قوم باید بر اساس تجربه قوم دیگر را به رسمیت بشناسد. اهمیت ندادن به این نارضایتی‌ها و احساس خطر قوم مقابل موجب گسترده‌گی و ابهامات بیشتر در بین اقوام می‌شود (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۶۱-۵۴). از شروع انحلال یوگسلاوی ما شاهد انواع تهدیدات مقامات صرب بر ضد سایر اقوام و جمهوری‌ها که خواستار جدا شدن از یوگسلاوی بودند هستیم. از جمله صحبت‌های تهدیدآمیز میلوشوویچ رئیس‌جمهور صربستان بر ضد خودمختاری مردم کوزوو و ویوودینا، یا تهدید بر ضد درخواست استقلال مردم کرواسی، اسلوانی، بوسنی و هرزگوین و مقدونیه (آقارزی و آسایش، ۱۳۷۶: ۳۱). یا در جای دیگر تهدیدات کاراجیچ^۱ رهبر صرب‌های بوسنی و هرزگوین بر ضد مسلمانان را شاهد هستیم. هنگامی که

پارلمان بوسنی پس از همه‌پرسی به استقلال و جدایی از یوگسلاوی رأی مثبت داد، کاراجیچ در سخنانی در پارلمان یوگسلاوی سابق گفت: فکر نکنید که بوسنی را به جهنم هدایت نمی‌کنید! با این کار مسلمانان رو به نابودی خواهند رفت (عزت بگوویچ، ۱۳۸۴، ۱۱۲).

تمامیت خواهی قومیتی: برخی از کارشناسان روابط بین‌الملل تمامیت‌خواهی برخی از اقوام و نژادها را یکی از مشکلات و چالش‌هایی می‌دانند که در طول تاریخ گریبان‌گیر کشورهای منطقه بالکان بوده است. به این معنا که صربستان همواره در پی ایجاد صربستان بزرگ بر اساس قومیت صرب و الحاق جمهوری‌های دیگر خصوصاً بوسنی و هرزگوین به خاک خود بوده است. در این راستا گروه‌های تروریستی صرب طی سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۴۱ و ۱۹۹۵-۱۹۹۲ میلادی مرتکب قتل عام و جنایات زیادی بر ضد مسلمانان شدند (طبرسا، ۱۳۷۱: ۶۰-۵۶). آلبانیایی‌ها نیز در پی تأسیس آلبانی بزرگ بوده‌اند. مردم کوزوو به‌عنوان بزرگ‌ترین اقلیت آلبانیایی تبار، دارای ارتباطات قومی، مذهبی و نژادی نزدیکی با هم‌نژادهای خود در آلبانی، مقدونیه و مونته‌نگرو می‌باشند. فضای روانی حاکم بر آلبانی تباران بعد از فروپاشی یوگسلاوی مؤید آن بود که آن‌ها علاقه‌مند به وحدت و ایجاد کشور آلبانی بزرگ می‌باشند (عسگری، ۱۳۹۵: ۱۳۴). کرواسی نیز به علت مشکلات ژئوپلیتیک خود همواره به دنبال بیرون راندن صرب‌های منطقه کراینا و اشغال مناطق کروات نشین بوسنی و هرزگوین بوده تا مجدداً کشور کرواسی پهناور را محقق سازد (آسایش و آقاری، ۱۳۷۶: ۲۴).

به همین منظور قبل از شروع جنگ بوسنی بر سر الحاق بخش‌های کروات نشین کشور بوسنی و هرزگوین با صربستان مصالحه کرد. در واقع دیدار مخفیانه توجمان^۱ و میلوشوویچ در مارس ۱۹۹۱ میلادی در کاخ معروف جورجوا بر سر تقسیم بوسنی و هرزگوین بین کرواسی و صربستان بود. گفته می‌شود در این ملاقات آن‌ها نقشه بوسنی و هرزگوین را روی دستمال کاغذی ترسیم و آن را میان خود تقسیم کرده بودند (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۷۶).

اختلافات ادیان و مذاهب

از عوامل مهم دیگر در ایجاد بحران و تنش در منطقه بالکان، بحث رقابت ادیان و مذاهب و عوامل فرقه‌گرایی است. وجود ادیان و مذاهب متعدد ویژگی خاصی به منطقه بالکان بخشیده است. به لحاظ اسناد تاریخی، دین و مذهب بعد از اختلافات قومی از عوامل مهم به وجود آمدن تنش در منطقه بالکان بوده است که مهم‌ترین آن جنگ‌های صلیبی با ۴۰۰ سال قدمت است (ذاکری، ۱۳۹۹: ۱۴۲). از نظر مذهبی نیز پیش از آنکه بین مسیحیت و اسلام رقابت باشد رقابت اصلی برای توسعه سیاسی و نفوذ مذهبی، برای قرون متمادی بین مذاهب مسیحیت یعنی کاتولیک^۱ غربی (رم) و ارتدوکس^۲ شرقی (بیزانس) در بالکان وجود داشته است (رحمانی-قدس، ۱۳۷۹: ۵). در این راستا پس از تاج‌گذاری امپراتور رُم غربی توسط پاپ و تفویض اختیارات کلیسا و حق انتخاب پاپ به امپراتور، رهبران کلیسای شرقی این اقدام پاپ را خیانت به دستگاه کلیسا دانسته و پاپ را تکفیر نمودند؛ بنابراین امپراتورهای رُم شرقی نیز برای حفظ منافع و قدرت خود از کلیسای ارتدوکس حمایت کردند. به این ترتیب در سال ۱۰۵۴ میلادی مسیحیت رسماً به دو مذهب کاتولیک با رهبریت پاپ به مرکزیت رُم و مذهب ارتدوکس با رهبریت اسقف و مرکزیت قسطنطنیه تقسیم شد. پس از آن تنش‌هایی بین دو کلیسا وجود داشت و حتی جنگ صلیبی چهارم نیز بین شاهان و مراکز قدرت مسیحی و مطامع جمهوری ونیز صورت گرفت که به تقسیم بخش عمده امپراتوری بیزانس و تسخیر قسطنطنیه انجامید (رفیعی، ۱۳۹۹، سایت الشیعه).

فرقه‌گرایی دینی: یکی از عوامل چالش‌برانگیز دینی در بالکان، مذهب یا فرقه بوگومیل^۳ در دین مسیحیت بوده است. بوگومیل اولین بار در قرن ده میلادی توسط شخصی با همین نام در بلغارستان ایجاد گردید و طرفداران زیادی پیدا کرد و به سرعت در بالکان گسترش یافت. آن‌ها خالصانه از اعتقادات خداپرستانه خاصی پیروی می‌کردند. طرفداران این فرقه

بیشتر در خاک بوسنی سکنی گزیدند و کلیسای بوگومیل را در بوسنی تشکیل داده و خود را به‌عنوان یک دولت مذهبی معرفی می‌کردند. در واقع بوگومیل‌ها یک گروه مذهبی منشعب از دین مسیحیت بودند که با کلیسای ارتدوکس بیزانس و کلیسای کاتولیک رم اختلاف عقیده زیادی داشتند. به همین علت پیروان این فرقه پس از آشنایی با مکتب اسلام از آئین خود دست شستند و اسلام را به‌عنوان دین جدید خود برگزیدند. البته منابع لاتینی مدعی هستند که تنش‌های مذهبی قبل از اسلام بین مذاهب کلیسا و فرقه‌هایی امثال بوگومیل وجود داشته که باعث بحران و جنگ در روابط میان دولت‌ها و سران دو کلیسای رم و بیزانس بوده است. گفته می‌شود گسترش مذهب بوگومیل در بوسنی بارها پاپ را عصبانی کرده و درخواست جنگ‌های صلیبی را بر ضد آن‌ها مطرح کرده بود (آسایش و آقا رضی، ۱۳۷۶: ۱۰۸-۱۰۶).

هویت دینی و پراکندگی جمعیتی مسلمانان: تا سال ۲۰۰۷ میلادی ۱۵ تا ۲۰ میلیون نفر مسلمان در اروپا سکونت داشته‌اند. این میزان تنها سه الی چهار درصد از جمعیت ۴۵۰ میلیون نفری اروپا را شامل می‌شود. کارشناسان معتقدند به دلیل رشد بالای جمعیت مسلمانان تا سال ۲۰۲۵ میلادی شمار آن‌ها به دو برابر خواهد رسید. همچنین الحاق نامزدهای کنونی کشورهای بالکان به اتحادیه اروپا و افزایش مهاجرت از کشورهای خاورمیانه و آفریقا به دلیل بحران‌های سوریه عراق و یمن می‌تواند اثر قابل توجهی در افزایش جمعیت مسلمانان ساکن این اتحادیه داشته باشد. اگر تنها با پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا موافقت شود، تراز جمعیتی مسلمانان ساکن کشورهای عضو اتحادیه به ناگاه دگرگون خواهد شد. یکی از دلایل مخالفت برخی اعضای اتحادیه اروپا با پیوستن ترکیه به اتحادیه همین موضوع است (احمدی معین، ۱۳۹۲، ۲۸). در مورد تعداد مسلمانان بالکان آمارهای متفاوتی ارائه شده است، از مجموع ۲۷ میلیون نفر جمعیت در بالکان غربی بین هفت تا نه میلیون نفر را مسلمانان تشکیل می‌دهند که در کشورهای ترکیه، آلبانی و کوزوو دارای اکثریت مطلق و در بوسنی و هرزگوین اکثریت نسبی هستند (جدول شماره ۲). پراکندگی جمعیتی اقوام (نقشه شماره ۲) و هویت دینی مسلمانان از جمله عواملی هستند که از دیرباز

جزو چالش‌های اصلی سرزمین بالکان به‌ویژه یوگسلاوی سابق محسوب می‌شوند (عسگری، ۱۳۹۵، ۱۰۶).



نقشه شماره ۲: توزیع پراکندگی جمعیت اقوام در بالکان

منبع: desalas.org/mapas

با توسعه فتوحات و گسترش قلمرو امپراتوری عثمانی، مسلمانان بوسنی در سرزمین‌های مجاور ساکن شدند. در قرن ۱۷ و ۱۸ پس از شکست و عقب‌نشینی عثمانی‌ها جمعیت مسلمانان به‌طور مکرر مورد ظلم و ستم و قتل عام قرار می‌گرفتند. در قرن بیستم نیز در خلال جنگ‌های اول و دوم جهانی و جنگ‌های بالکان صرب‌ها با هدف عملیات تصفیه نژادی و ریشه‌کن کردن هویت دینی مسلمانان در نهایت بی‌رحمی و قساوت همه چیز را نابود کردند و کشتارهای وسیعی به راه انداختند. این کشتارها بارها در مناطق و کشورهای مختلف بالکان تکرار شد که آخرین بار در جنگ‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی فقط در بوسنی و هرزگوین، طبق آمار ۱۲۸۰۰۰ نفر کشته شدند (طبرسا، ۱۳۷۱: ۵۷-۵۴). از نظر هویت

دینی نیز از زمان پادشاهی یوگسلاوی مسلمانان هرگز به‌عنوان یک هویت قومی - سیاسی به رسمیت شناخته نمی‌شدند. بعد از جنگ جهانی دوم، در قانون اساسی جمهوری فدرال یوگسلاوی در سال ۱۹۴۸ میلادی، از آن‌ها به‌عنوان «مسلمانان بدون ملیت مشخص» نام برده شد. از سال ۱۹۵۳ میلادی می‌توانستند عنوان «یوگسلاو بدون ملیت مشخص» را انتخاب نمایند. از دیدگاه رهبران یوگسلاوی مسلمانان ملتی بودند که مرکز آنان بوسنی و هرزگوین بود و بخش دیگری از آن‌ها در مناطق سنجاک و کوزوو در صربستان، مونته‌نگرو، کرواسی و مقدونیه زندگی می‌کردند (نقشه شماره ۲). در سال ۱۹۷۱ میلادی قانون اساسی حق اظهار خویشتن به‌عنوان مسلمان را به معنای قومی برای مسلمانان پذیرفت؛ اما آن‌ها را به‌عنوان هویت سیاسی و اجتماعی برابر با دیگر ملیت‌ها قرار نداد. در آن زمان «مسلمان» در فرهنگ جمهوری سوسیالیستی یوگسلاوی فردی بدون هویت سیاسی بود و فقط هویت قومی داشت؛ بنابراین مسلمانان در خلأ موجودیت سیاسی به‌سر می‌بردند. در طول قرن گذشته عمدتاً هدف صرب‌ها از بین بردن فرهنگ دینی مسلمانان و ادغام و یکسان‌سازی در فرهنگ ارتدوکسی یا کاتولیکی دین مسیحیت بوده که خود منجر به تنش و منازعه با حاکمان صرب می‌شده است (عابدپور، ۱۳۸۴: ۲۶).

ساختار سیاسی حکومت‌ها (دولت - ملت)

با فروپاشی یوگسلاوی سابق و تغییر ژئوپلیتیک منطقه بالکان دولت‌های جدیدی وارد نظام بین‌الملل شدند که حتی بعضی از آن‌ها به‌طور خشونت باری روند دولت - ملت‌سازی را تجربه کردند. برخی بر این نظر هستند که ریشه اصلی ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌ها در جهان را باید در ضعف و تداوم بحران دولت - ملت‌سازی در بسیاری از کشورها از جمله کشورهای بالکان غربی جستجو نمود (زرگر، ۱۳۸۵: ۶۷). از قرون گذشته تاکنون کشورهای جهان اسلام در ارتباط با بحث دولت - ملت‌سازی با دو پروسه متفاوت روبرو بوده است. از یک‌سو در بسیاری از کشورهای عربی بحران خلافت به‌عنوان مسئله اصلی هویتی نگریسته می‌شود و از سوی دیگر در بسیاری از کشورها مسئله اصلی تحکیم دولت ملی است. بعد از سقوط حکومت عثمانی بخش بزرگی از جهان اسلام وارد بحران دولت -

ملت‌سازی ملی در رقابت با اندیشه خلافت شد، به طوری که تاکنون در ساختار سیاسی حکومت‌های بالکان بزرگ‌ترین چالش مسلمانان را در بوسنی و هرزگوین و کوزوو شاهد هستیم (طباطبایی، ۲۰۲۰: ۱).

ساختار (دولت - ملت) سازی در بوسنی و هرزگوین: بوسنی و هرزگوین همانند سایر مناطق مسلمان عثمانی فرصت و اجازه تجدیدنظر در فرهنگ و زبان خود را نیافت و پس از عقب‌نشینی عثمانی از بالکان به سال ۱۸۷۸ بدون دولت و ارتش در مقابل امپراتوری اتریش - مجارستان رها شد. در زمان مارشال تیتو دولت - ملت‌سازی را تحت نظر حکومت سوسیالیستی یوگسلاوی تجربه کرد. پس از فروپاشی یوگسلاوی ساخت حکومت به لحاظ چند قومیتی بودن با جنگ و تجاوز دچار تفرقه و تجزیه شد (طباطبایی، ۲۰۲۰: ۷). جغرافیای منفی بوسنی و لاینحل ماندن مسائل بحرانی جنگ و فشار روزافزون صربستان و کرواسی برای تحمیل منافع خود و نابودی هویت مسلمان‌ها بار دیگر آن‌ها را وادار به پذیرش قوای حاکم کرد و این بار نیز آنان حفظ هویت خود را در همکاری با قدرت‌های حاکم دیدند؛ بنابراین بوسنیایی‌ها خیلی دیر فرصت ایجاد ساختار دولت - ملت‌سازی را پیدا کردند (امینیان، ۱۳۸۴: ۲۳۸). پس از جنگ، طبق ضوابط منعقد شده در توافقنامه صلح دیتون دولت بوسنی و هرزگوین تشکیل شد و بر اساس خطوط قومی به دو نهاد تقریباً مستقل و یک منطقه بی‌طرف تقسیم گردید (نقشه شماره ۳).



نقشه شماره ۳ (جمهوری صربسکا، فدراسیون مسلمان - کروات و منطقه برچکو)

منبع: (Ontheworldmap.com)

۱- جمهوری صربسکا ۲- فدراسیون مسلمان - کروات ۳- منطقه یا دالان برچکو^۱ در واقع توافقنامه دیتون تلاش کرد تا با شعار «یک دولت، دو نهاد و سه قومیت» توازن میان منافع متضاد طرفین ایجاد و قدرت سیاسی در حال فروپاشی این کشور را مهار کند. توافقنامه دیتون همچنین نهادی را با عنوان «دفتر نماینده عالی» پیش‌بینی کرد تا با هماهنگی بر اجرای جنبه‌های مدنی توافقنامه بر بدنه حکومت جدید نظارت داشته باشد و همچنین برای تضمین نظامی صلح حضور نیروهای ناتو را در داخل بوسنی پیش‌بینی کرد و این وظیفه را به ارتش اروپا محول نمود (Gavric.2018.32). با این وجود پس از معاهده صلح دیتون معضلات حکومت در بوسنی بسیار زیاد و در بعضی موارد ناعادلانه، ظالمانه و غیرقابل اجرا است. جمهوری صربسکا در حالی حاکمیت ۴۹ درصد از سرزمین بوسنی و هرزگوین را در اختیار دارد که تنها حدود ۳۱ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. در حالی که فدراسیون

1. Brecko.

مسلمان-کروات با وجود ۶۷ درصد جمعیت کشور دارای ۵۱ درصد از خاک این کشور است. علاوه بر این، صرب‌ها تاکنون در برابر اصلاحات قانون اساسی مقاومت کرده‌اند. این امر موجب شده است حکومت بوسنی و هرزگوین به لحاظ سیاسی و اقتصادی همچنان ضعیف باقی بماند و احتمال بروز تنش‌ها قوت بگیرد. منطقه برچکو نیز بعد از یک فرایند داوری توسط نماینده عالی جامعه بین‌المللی به وجود آمد. این منطقه برخوردار از خودمختاری اداری، ذیل حاکمیت دولت مرکزی بوسنی و هرزگوین است. در سطح ملی نیز بوسنی و هرزگوین دارای شورای ریاست جمهوری متشکل از سه عضو صرب، کروات و مسلمان است که به‌طور مستقیم با رأی مردم انتخاب می‌شوند و به‌صورت دوره‌ای هر هشت ماه یک عضو ریاست شورا را بر عهده می‌گیرد. این کشور همچنین دارای مجمع پارلمان ملی، دولت یا شورای وزیران و سیستم قضایی است. علاوه بر این‌ها در سطح ملی یک مجلس دیگر به نام (خانه اقوام) نیز وجود دارد که کار قانون‌گذاری و نظارت بر سازوکار اقوام مختلف این کشور را به عهده دارد. بدیهی است توافقنامه دیتون موجب برطرف شدن ریشه‌های بحران نشده و سطح رضایت اقوام از نهادهای ملی بسیار پایین است. واضح است با چنین ساختار سیاسی پیچیده‌ای کارها تا چه حد آهسته و به سهولت امکان تنش و بحران در کشور به وجود می‌آید (سید صالحی، ۱۳۹۵: ۹۷).

ساختار (دولت - ملت) سازی در کوزوو: به دنبال انحلال پارلمان کوزوو و لغو خودمختاری توسط مقامات بلگراد در سال ۱۹۹۰ میلادی آلبانیایی‌تبارها فعالیت خود را به‌طور زیر زمینی ادامه دادند و قانون اساسی کوزوو را به‌عنوان یکی از جمهوری‌های یوگسلاوی به تصویب رسانده و طی یک همه‌پرسی به تأیید اکثریت مردم رساندند. به دنبال آن کمیته هماهنگی احزاب سیاسی آلبانیایی‌تبارها تأسیس و خواستار برگزاری انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری گردید. مردم کوزوو به‌رغم مخالفت دولت مرکزی صربستان دست به انتخابات دموکراتیک زدند و ابراهیم روگوا^۱ را به‌عنوان رئیس‌جمهوری انتخاب کردند و دولت در تبعید کوزوو را تشکیل دادند. از زمان تشکیل دولت در سایه

روگوا تلاش کرد تا با اتخاذ یک سیاست مشترک درباره مسائل بین‌المللی یک اجماع بین احزاب کوزوو ایجاد کند که تا حدود زیادی موفق شد (آسایش، ۱۳۷۴، ۱۰۰-۹۱-۸۶). به تدریج بعد از دیتون اختلافات دولت صربستان با آلبانی تبارهای کوزوو زمینه‌های داخلی یک بحران را فراهم کرد و رفته‌رفته تنش‌ها منجر به یک جنگ تمام‌عیار شد. این جنگ باعث کشتار وسیع مسلمانان و آوارگی یک میلیون نفر گردید که با دخالت مستقیم ناتو وارد ابعاد تازه‌تری شد. در نهایت این بحران پس از اولتیماتوم شورای امنیت و عدم پذیرش میلوشوویچ پس از ۷۸ روز بمباران مواضع صربستان توسط جنگنده‌های نیروهای ائتلاف بین‌المللی (ناتو) و پذیرش قطعنامه ۱۲۴۴ شورای امنیت توسط صربستان در سال ۱۹۹۹ میلادی پایان یافت (ولی‌اللهی ملک‌شاه، ۱۳۹۲: ۱۱). این قطعنامه تعیین‌کننده وضعیت کوزوو است که در آن از یوگسلاوی خواسته می‌شود به سرکوب و خشونت در کوزوو خاتمه داده و عقب‌نشینی کامل نظامی خود را آغاز کند. همچنین دولت یوگسلاوی موظف است زمینه استقرار نیروهای خارجی در کوزوو را فراهم کند. از زمان صدور قطعنامه ایالت کوزوو تحت اداره سازمان ملل قرار می‌گیرد؛ به بیان دیگر کوزوو تحت اداره یونمیک^۱ و نیروهای صلح بان ناتو موسوم به کیفور^۲ اداره خواهد شد. کیفور مسئول برقراری صلح و امنیت و یونمیک مسئول اداره سیاسی کوزوو خواهند بود. همچنین پس از خلع سلاح ارتش آزادی‌بخش کوزوو دولت موقت کوزوو تشکیل می‌شود و زمانی که توانست توسعه دموکراتیک ایجاد کند و شرایط عادی و صلح‌آمیز برقرار کند می‌تواند دولت انتقالی را ایجاد نماید (نوازی و فرج‌زاده، ۱۳۹۰، ۲۲۸).

از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ میلادی بارها مذاکرات دوجانبه کوزوو - صربستان برای رسیدن به تفاهم در مورد وضعیت نهایی کوزوو صورت گرفت، اما هیچ نتیجه‌ای در بر نداشت. در نهایت با گزارش مارتی آهتیساری^۳ نماینده ویژه سازمان ملل در امور کوزوو مبنی بر ضرورت اعطای استقلال به کوزوو شورای امنیت و کشورهای غربی ابراز تمایل کردند، بنابراین به دنبال تصویب پارلمان کوزوو در تاریخ هجدهم فوریه ۲۰۰۸ میلادی این کشور

1. United Nationd Mission in Kosovo (UNMIK).
2. KFOR.
3. Martti Ahtisaari.

به‌طور یک‌جانبه استقلال خود را از صربستان اعلام کرد (ولی‌اللهی ملک‌شاه، ۱۳۹۲: ۷۶). با اعلام استقلال یک‌جانبه و از بین رفتن فلسفه وجودی مأموریت یونیمیک نیروهای مدنی اروپا موسوم به یولکس^۴ جهت تقویت نظم و قانون و حفظ ثبات و امنیت در کوزوو مستقر شدند. در حال حاضر دولت مردان کوزوو ۱۲ سال پس از استقلال یک‌جانبه این کشور هنوز موفق به ایجاد ساختار دولت - ملت مستقل از مراکز بین‌المللی نشده‌اند و همچنان با وجود به رسمیت شناخته شدن از طرف ۱۱۳ کشور دنیا فرایند استقلال کوزوو اولویت اول این کشور است (همان، ۱۳۹۲: ۱۱۶).

ناسیونالیسم افراطی و ملی‌گرایی در بالکان

ناسیونالیسم افراطی و ملی‌گرایی همواره تحت عنوان جنبش‌های نژادپرستی از قرون گذشته در مناطق مختلف جهان رواج داشته است. در منطقه بالکان نیز طی دوره‌های مختلف تحت عنوان قومیت، دین، مذهب و نژاد بروز و ظهور پیدا کرده و جنگ‌های خونینی به راه انداخته است. قبل از جنگ جهانی اول با ظهور احزاب سیاسی، ناسیونالیسم و افراط‌گرایی در اروپا خصوصاً در منطقه بالکان شکل جدیدتری به خود گرفت. با سقوط امپراتوری عثمانی و ظهور پادشاهی یوگسلاوی منطقه بالکان دوران تازه‌تری را تجربه کرد. با راه‌اندازی جنگ جهانی دوم توسط رژیم‌های نازیسم آلمان و فاشیسم ایتالیا به سرکردگی هیتلر و موسولینی و متحدین خود، افراط‌گرایی و رادیکالیسم به اوج خود رسید (ذاکری، ۱۳۹۹: ۱۶۸). آلمان و ایتالیا همراه متحدین خود پس از حمله به پادشاهی یوگسلاوی، بوسنی و هرزگوین به‌عنوان قلب این کشور را به تصرف خود درآوردند. در واقع عمده عملیات نظامی که منجر به سرکوب نیروهای دولتی یوگسلاوی می‌شد، در خاک بوسنی و هرزگوین اتفاق افتاد. حامیان داخلی قوای اشغالگر موسوم به اوستاشا^۱، گروه‌های شبه‌نظامی افراط‌گرایی بودند که به قوم‌کروا^۲ تعلق داشتند. آن‌ها توانستند با فرماندهی آنته پاولیچ^۲ بقایای ارتش یوگسلاوی را از بین ببرند و با پشتیبانی هیتلر حکومت مستقل کرووات‌ها را

تشکیل دهند که کرواسی و بخش وسیعی از خاک بوسنی و هرزگوین را شامل می‌شد. به این ترتیب دولت اوستاشا در بوسنی و هرزگوین تشکیل شد. پس از آن پاولیچ جنایت‌های زیادی را بر ضد صرب‌ها، مسلمانان و یهودیان انجام داد. هم‌زمان با آن در مقابل قیام کمونیست‌ها، جنبش ناسیونالیست صرب‌های افراطی موسوم به چتینیک^۳ در یوگسلاوی به راه افتاد که به رهبری دراژه میخائیلوویچ^۴ هدایت می‌شد. چتینیک‌ها در تمامی مناطق از جمله بوسنی بر اساس تفکر همگون‌سازی با صربستان یا همان ایده صربستان بزرگ اقدام می‌کردند. میخائیلوویچ معتقد بود صربستان بزرگ فقط جای صرب‌ها است و بنابراین پاک‌سازی قومی به صورت گسترده باید در دستور کار جنبش افراطی چتینیکی قرار گیرد. این بدان مفهوم بود که اقوام مسلمان و کروات به طور کامل باید نابود یا تبعید شوند. از این رو کروات‌ها را به مناطقی که علاقه‌مند نبودند کوچ دادند؛ اما در مورد مسلمانان بوسنی و منطقه سنجاک در سال‌های ۱۹۴۲-۱۹۴۱ میلادی دست به قتل‌عام‌های گسترده زدند که حدود ده هزار مسلمان زیر تیغ چتینیک‌های افراطی خونشان به زمین ریخته شد. به دنبال آن سیل آوارگان به سمت مرکز بوسنی سرازیر شد و عده زیادی نیز به ترکیه مهاجرت کردند. بر اساس آمار موجود تعداد کل کشته‌شدگان مسلمان طی جنگ دوم جهانی حدود ۱۵۰ هزار نفر است که ۲/۳ آن توسط چتینیک‌های افراطی به قتل رسیدند (مسلموویچ، ۱۳۸۹: ۴۳-۳۸). پس از جنگ جهانی دوم طی جنگ سرد شرایط سکون ایجاد شد؛ اما با فروپاشی بلوک شرق، ناسیونالیسم افراط‌گرا با موج جدید قوم‌گرایی در جمهوری‌های یوگسلاوی سابق یکی پس از دیگری پا به عرصه وجود گذاشت. به طوری که با رشد ناسیونالیسم صربی و زیاده‌خواهی سردمداران صربستان آتش جنگ‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی به راه افتاد. این امر باعث شد تا هواداران تفکرات افراطی مسلمانان مانند مجاهدین و وهابیت که تا قبل از آن به هیچ وجه در اروپا حضور نداشتند به بهانه دفاع از مسلمانان بوسنی و هرزگوین وارد منطقه بالکان شوند و حضورشان را در سال‌های بعد به کشورها و مناطق دیگر بالکان از جمله آلبانی، مقدونیه، کوزوو و سنجاک که دارای اکثریت جمعیت مسلمان بودند تسریع

3 . Chetniks.

4. Draze Mihajlovic.

بخشند (ذاکری، ۱۳۹۹: ۱۷۰). در آن زمان جنگجویانی با عنوان مجاهد از افغانستان، آسیای میانه و کشورهای عربی - آفریقایی وارد بوسنی شدند. درصد قابل توجهی از این مجاهدان تحت نفوذ تفکر وهابیت بودند و با نوع پوشش و آرایشی خاص نظر مردم بوسنی را به خود جلب کردند. آن‌ها بعد از پایان جنگ یا به کشورشان بازگشتند یا با ازدواج در بوسنی و هرزگوین باقی ماندند. با این اوصاف سال‌ها پس از حضور وهابیت در کشور بوسنی و هرزگوین از سال ۱۹۹۷ میلادی وهابیت حضور خود را در سنجاک صربستان گسترش داده است؛ چراکه سنجاک زمین حاصلخیزی برای تفسیرهای خشک از اسلام است. موسسه مطالعات امنیتی کوزوو نیز در گزارش خود (آوریل ۲۰۱۵) آورده است که عربستان سعودی بیشترین تأثیر را در افراطی کردن جامعه مسلمانان بالکان خصوصاً در میان جوانان کوزوو ایفا کرده است. این گزارش تأیید می‌کند که ۴۶ درصد افرادی که از کوزوو به داعش پیوسته‌اند بین ۱۶ تا ۳۰ ساله می‌باشند. در دیگر کشورهای بالکان نیز شاهد آن هستیم که تعداد زیادی از جوانان مسلمان در جنگ‌های سوریه و عراق به جبهه النصره، داعش و دیگر گروه‌های معارض پیوستند (قادری، ۱۳۹۶: ۴).

تجزیه و تحلیل داده‌ها

منطقه بالکان به لحاظ عوامل جغرافیایی بیشترین چالش و انگیزه برای جنگ و منازعه را در پدیده محصور بودن کشورها در خشکی دارد. با توجه به دشمنی‌های دیرینه کشورهای بالکان در بیشتر مواقع دسترسی به دریا از طریق سرزمین کشور همسایه به آسانی امکان‌پذیر نیست و منجر به تنش و منازعه می‌شود؛ از این رو کشور مذکور حاضر به اعطای حاکمیت نسبی بخشی از ساحل خود به کشور همسایه محصور در خشکی نمی‌شود. صربستان به عنوان مهم‌ترین کشور غرب بالکان با محصور بودن در خشکی و عدم دسترسی به آب‌های آزاد بیشترین خطر بالقوه بر ضد ثبات و امنیت مسلمانان این منطقه را دارا است. این کشور پس از جنگ‌های متعدد و تغییرات در مرزهای سیاسی خود هنوز هم دارای اهمیت و جایگاه ویژه‌ای است، زیرا هنوز در داخل صربستان مسلمانان سنجاک وجود دارند که خواهان امتیازات بیشتری می‌باشند. آن‌ها نه تنها از طریق اسلام،

بلکه با حضور در جایگاه حکومتی به دنبال تثبیت هویت خود و به دست گرفتن مناصب دولتی می‌باشند که این امر می‌تواند هویت اسلامی آنان را تقویت نماید.

رقابت‌های قومی و نژادی را می‌توان یکی از تأثیرگذارترین عوامل بحران، جنگ و کشتار مسلمانان در منطقه بالکان برشمرد. اکثر جنگ‌های این منطقه، ریشه‌های قومیتی و برتری نژادی داشته است که عموماً دامن‌گیر مسلمانان بوده است. البته باید توجه داشت تهدیدات قومیتی به‌تنهایی عامل ایجاد بحران و جنگ نبوده، بلکه عامل مؤثری است که اقوام را بر ضد یکدیگر تهییج کرده و زمینه را برای درگیری بین اقوام آماده می‌نماید.

اختلافات ادیان و مذاهب و عوامل فرقه‌گرایی نیز از عوامل مهم جنگ و منازعه در بالکان بوده است. چنانچه بزرگ‌ترین جنگ‌های تاریخ بشری تحت عنوان جنگ‌های صلیبی به مدت ۴۰۰ سال بر اساس مبنای دینی و مذهبی شکل گرفته است. در این میان ازدیاد جمعیت و هویت دینی مسلمانان به‌عنوان بزرگ‌ترین چالش آن‌ها در به وجود آمدن جنگ‌های خونین خصوصاً در بوسنی و هرزگوین محسوب می‌شود.

در حوزه ساختار سیاسی حکومت بزرگ‌ترین چالش مسلمانان را در کشورهای بوسنی و هرزگوین و کوزوو شاهد هستیم. جایی که جریان دولت - ملت‌سازی بوسنی و کوزوو در طول سه دهه گذشته تحت اشغال جامعه بین‌الملل بوده است. آنان با دادن اختیار این کشورها به نهادهای ویژه روال امور و فرایند دولت - ملت‌سازی را در دست گرفتند و به‌رغم این حجم از سرمایه‌گذاری نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، هنوز دولت - ملت‌سازی تحت اشغال به نتیجه دل‌خواه آمریکا و اروپا نرسیده است. به‌طور کلی می‌توان گفت غرب و روسیه هر دو در تلاش برای افزایش جای پای خود در این منطقه هستند. غرب یک هدف عمده در بالکان دنبال می‌کند و آن کاهش نفوذ روسیه در این منطقه است. مسکو نیز متقابلاً تلاش می‌کند کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا را از این منطقه عقب براند. روسیه به بالکان به دیده سرزمین خودی نگاه می‌کند و حاضر نیست از آن چشم‌پوشی کند، غرب نیز حضور خود را در این منطقه یک گام بزرگ به جلو می‌داند.

پدیده ناسیونالیسم افراطی و ملی‌گرایی نیز از عوامل شناور بحران در بالکان است که هر یک در دوره‌ای تحت جنبش‌های نژادپرستی باعث ایجاد بحران و در پی آن کشتار و

قتل عام‌های قومیتی شده‌اند. در برهه‌ای اوستاشاهای کروات و در برهه‌ای دیگر چتینک‌های صرب باعث قتل عام مسلمانان شده‌اند. متأسفانه پس از جنگ‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی نیز در اثر فقدان همکاری‌های امنیتی و بی‌اعتمادی سیاسی میان دولت‌ها باعث گسترش تروریسم و رشد روزافزون جریان‌های تکفیری و سلفی در منطقه بالکان هستیم.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

الف) نتیجه‌گیری

با توجه به یافته‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها دو دسته عوامل درونی و بیرونی بر بحران‌های بالکان تأثیرگذار بوده است. این عوامل نشان‌دهنده آن است که چالش‌های ژئوپلیتیکی شبه‌جزیره بالکان خصوصاً برای مسلمانان بسیار جدی، حیاتی و حائز اهمیت است که به شرح زیر است:

۱. رقابت‌های قومی و نژادی و اختلافات ادیان و مذاهب دو متغیر بسیار مهم و تأثیرگذار از عوامل درونی به وجودآورنده تنش، بحران و جنگ در بالکان می‌باشند که نقش و انگیزه بزرگی در ایجاد نسل‌کشی و قتل عام مسلمانان داشته‌اند.

۲. پیشینه تاریخی بالکان در قرن بیستم نشان داده آنچه از جنگ جهانی اول تاکنون وجود داشته عمدتاً رقابت اقوام برای کسب حاکمیت بلامنازع در بالکان و به‌خصوص در یوگسلاوی سابق بوده که با تهدید مسلمانان و تمامیت‌خواهی‌های قومیتی تحت عنوان (صربستان بزرگ یا کرواسی پهناور) جامه عمل پوشیده است.

۳. چالش نسل‌کشی و قتل عام مسلمانان در این منطقه مانند سکه‌ای دورو است که یک طرف ریشه در حاکمیت امپراتوری عثمانی - اسلامی داشته و روی دیگر سکه عدم مهار ناسیونالیسم افراطی اقوام بزرگ نسبت به اقوام کوچک‌تر است. ضمن اینکه پراکندگی مسلمانان و نداشتن یک پشتوانه قابل اتکا لجستیکی باعث شده است مسلمانان همواره بیشترین آثار زیان‌بار رقابت بین ناسیونالیسم‌های افراطی خصوصاً صرب‌ها را متحمل شوند.

۴. هویت دینی و ازدیاد جمعیت مسلمانان یکی دیگر از عوامل درونی چالش‌های ژئوپلیتیکی مسلمانان در بالکان است. مسلمانان بالکان خصوصاً مردم بوسنی و هرزگوین مانند سایر اقوام و ملیت‌های یوگسلاوی سابق اصالتاً از نژاد اسلاوهای جنوبی هستند و از خارج این منطقه به بالکان وارد نشده‌اند؛ اما به کرات مظلومانه به دست هم‌نژادهای خود قتل عام شده‌اند. مسلمانان بوسنیایی برخلاف صرب‌های ارتدوکس و کروات‌های کاتولیک هویت و مشروعیت خود را از دین اسلام گرفته‌اند، در حالی که اقوام دیگر موجودیت خود را از قومیت خود اخذ کرده‌اند. به همین دلیل پس از سقوط امپراتوری عثمانی دنیای مسیحیت به‌ویژه صرب‌ها اعتقاد داشتند، یا باید مسلمانان بالکان را اروپایی کرد یا اینکه هویت دینی آن‌ها را از بین برد. طبیعتاً این چالش در چارچوب مقابله غرب با اسلام قرار می‌گیرد، به همین سبب اقوام و ملیت‌های مسیحی تبار بالکان با انگیزه از بین بردن مسلمانان و دنیای غرب با تداوم سیاست اسلام‌هراسی بر ادامه این روند اصرار می‌ورزند.

۵. ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک منطقه بالکان و قرار گرفتن کشورهای با اکثریت جمعیت مسلمان در بالکان غربی به لحاظ عوامل بیرونی بحران، برای بازیگران جهانی و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اهمیت به‌سزایی دارد. از نظر ساختار سیاسی حکومت طبق قانون اساسی یوگسلاوی سابق حدود نیم‌قرن کشور بوسنی و هرزگوین محل استقرار اصلی مسلمانان بالکان قلمداد می‌شد، اما با فروپاشی یوگسلاوی و حاکمیت یافتن نسبی مسلمانان بر سرنوشت خود بلافاصله قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای امنیت نسبی مسلمانان را مختل کرده و بوسنی و هرزگوین را به کانون تقابل شرق و غرب و اسلام تبدیل کردند. به‌طوری که نخست‌وزیر وقت انگلستان در سال ۱۹۹۳ میلادی اقرار نمود، ما تا پایان حل و فصل نهایی تقسیم بوسنی و هرزگوین و ممانعت از ایجاد یک کشور اسلامی در اروپا به سیاست‌های خود ادامه خواهیم داد.

۶. جمهوری کوزوو با داشتن ۹۰ درصد جمعیت مسلمان و حمایت آمریکا و اتحادیه اروپایی از استقلال این کشور هرگز اجازه تشکیل کشوری مستقل و احیاناً با انگیزه‌های دینی را پیدا نکرد. این موضوع نقش بازیگران جهانی و قدرت‌های فرامنطقه‌ای در مقابله با قدرت گرفتن مسلمانان در اروپا را کاملاً عیان می‌سازد. در واقع قدرت‌های بزرگ جهانی با

اتخاذ این سیاست وزن ژئوپلیتیکی مسلمانان را در بالکان به پایین‌ترین حد ممکن تنزل داده و امنیت مسلمانان کوزوو را تحت‌الشعاع قوانین و سازوکارهای مجامع بین‌المللی قرار دادند.

۷. کشورهای منطقه بالکان از جمله کشورهای مسلمان صرف‌نظر از هویت قومی، مذهبی و سیاسی آن‌ها با اتخاذ رویکرد همگرایی با ساختارهای یورو - آتلانتیکی خواستار پیوستن به اتحادیه اروپا و ناتو می‌باشند، به همین منظور تاکنون گام‌های بلندی به‌سوی پیشرفت و توسعه، تحکیم صلح و ثبات، اصلاحات دموکراتیک و پیشرفت‌های اقتصادی برداشته‌اند؛ اما به دلیل جنگ‌ها و بحران‌های درون منطقه‌ای و وجود تنفر عمیق میان اقوام همچنان با چالش‌های جدی مواجه می‌باشند. در این میان بوسنی و هرزگوین به‌واسطه قانون اساسی پیچیده و کوزوو به دلیل داشتن پرونده حقوقی با صربستان در مجامع بین‌المللی بیشترین موانع را پیش رو دارند. آن‌ها باید شرایط قوانین داخلی اتحادیه اروپا را جهت تطبیق با الزامات سیاسی و اقتصادی، مانند ادغام در بازار مشترک، ثبات نهادی، نظام سیاسی و روش حفاظت از حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها را هموار سازند.

در پایان با توجه به درخواست تمامی کشورهای حوزه بالکان جهت الحاق به اتحادیه اروپا و پیوستن به پیمان آتلانتیک شمالی ناتو در راستای همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، با نظر به وضعیت ژئوپلیتیک این منطقه و امنیت پایدار مسلمانان و چشم‌انداز روند ژئوپلیتیکی صلح شبه‌جزیره بالکان در قرن بیست‌ویکم، مثبت ارزیابی می‌شود.

ب) پیشنهادهای راهبردی

۱. استفاده از توان و موقعیت ژئوپلیتیک جهان اسلام (ثروت مالی و منابع انرژی) در جهت حمایت‌های سیاسی و بین‌المللی و کم کردن فشار از مسلمانان بالکان به‌ویژه مسلمانان بوسنی و هرزگوین و کوزوو که دارای بیشترین چالش‌های ژئوپلیتیکی در منطقه می‌باشند.

۲. از آنجا که موافقت‌نامه ثبات و الحاق بوسنی و هرزگوین با اتحادیه اروپا به تصویب رسیده، اما تاکنون به دلیل ساختار پیچیده طرح صلح دیتون هیچ‌گونه پیشرفتی حاصل

نشده، ضروری است با رایزنی‌های دیپلماتیک میان سران بوسنی و هرزگوین و اتحادیه اروپا هر چه سریع‌تر نسبت به بازنگری کلی معاهده دیتون توسط مجامع بین‌المللی اقدامات لازم در جهت پیشبرد اداره امور بوسنی و هرزگوین صورت پذیرد.

۳. با توجه به موانع پیش روی مسلمانان بالکان و حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشورهای خود، تنها با رفع کدورت‌های تاریخی، ایجاد وفاق ملی، همکاری و تعامل منطقه‌ای و بهره‌گیری از امکانات بین‌المللی می‌توانند صلح و امنیت پایدار را در این منطقه تضمین نمایند.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- آسایش، محمدجواد و رضا آقا رضی درمنی (۱۳۷۶)، «مروری بر تاریخ مسلمانان در یوگسلاوی»، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- آسایش، محمدجواد (۱۳۷۴)، «بحران بوسنی و هرزگوین و مذاکرات صلح»، تهران، نشر اطلاعات.
- آسایش، محمدجواد (۱۳۷۴)، «بررسی مشکل کوزوو در یوگسلاوی»، تهران، نشر اطلاعات.
- احمدی معین، محمدمهدی (۱۳۹۲)، «مسلمانان اتحادیه اروپا»، نشر موسسه اندیشه‌سازان نور.
- افشردی محمدحسین و حسین اکبری (۱۳۹۲)، «تأثیر عوامل ژئوپلیتیکی شیعه بر توسعه نفوذ انقلاب اسلامی»، تهران، فصلنامه آفاق امنیت، شماره ۲۰ ص ۴۸.
- اکبری، حسین (۱۳۸۴)، «بوسنی در گذر زمان»، تهران، نشر موسسه اندیشه‌سازان نور.
- امینیان، بهادر (۱۳۸۵)، «مسلمانان، هویت و جامعه بین‌الملل: بوسنی و هرزگوین»، تهران، نشر موسسه اندیشه‌سازان نور.
- بیات، حمیدرضا و دیگران (۱۳۹۹)، «تبیین الگوی روابط قدرت‌های منطقه‌ای در بحران ژئوپلیتیکی سوریه»، تهران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۱۶ شماره ۱ ص ۴۵.
- پرست تاش، وحید (۱۳۹۰)، «سرنوشت کوزوو»، تهران، انتشارات برادری.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، «اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک»، مشهد، انتشارات آستان قدس.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و ریواز قربانی‌نژاد (۱۳۹۸)، «عوامل ژئوپلیتیکی منازعه در روابط بین‌الملل»، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.

- خبرگزاری مهر (۱۳۹۸)، «مقدونیه شمالی به ناتو پیوست».
- ذاکری، کاوه (۱۳۹۹)، «تحلیل چالش‌های ژئوپلیتیکی مسلمانان در شبه جزیره بالکان»، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، رساله دکتری.
- رحمانی، علی و محمد قدس (۱۳۷۷)، «بوسنی و هرزگوین چشم‌انداز آینده» تهران، ناشر وزارت خارجه.
- رفیعی، حمید (۱۳۹۹)، «پیدایش سه مذهب اصلی مسیحیت»، سایت الشیعه.
- زرگر، افشین (۱۳۸۵)، «مدل‌های دولت - ملت‌سازی از مدل اروپایی تا مدل اوراسیایی»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال ۴ شماره ۷ ص ۶۷.
- سید صالحی، غلامحسین (۱۳۹۵)، «بررسی دلایل فعال شدن اتحادیه اروپا در حوزه بالکان»، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۵)، «اصول روابط بین‌الملل» تهران، نشر میزان.
- طباطبایی، سید جواد (۲۰۲۰)، «از خلافت تا دولت - ملت در بالکان»، سایت بالکانین.
- طبرسا، نقی (۱۳۷۱)، «جنگ در بالکان»، تهران، انتشارات اطلاعات.
- عابدپور، سعید (۱۳۸۴)، «مسئله هویت در بوسنی و هرزگوین»، تهران، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۲۱ و ۲۲ ص ۲۶.
- عزت بگوویچ، علی (۱۳۸۴)، «خاطرات علی عزت بگوویچ»، ترجمه محمدباقر بیپیل‌زاده، تهران، نشر موسسه اندیشه‌سازان نور.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۰)، «ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم»، تهران، انتشارات سمت.
- عسگری، حسن (۱۳۹۵)، «بالکان غربی یا یوگسلاوی سابق از گذشته‌ای تلخ تا آینده‌ای روشن»، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۳۹۶)، «ضعف و قوت دیپلماسی ایران در منطقه بالکان»، خبرگزاری تسنیم.
- مسلموویچ، فکرت (۱۳۸۹)، «نقش جمهوری اسلامی ایران در دفاع و بازسازی بوسنی و هرزگوین»، ترجمه محمدباقر بیپیل‌زاده، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
- میرطاهر، رضا (۱۳۹۸)، «شباهت‌ها و تفاوت‌های بالکان با خاورمیانه»، سایت فرهنگ اسلامی.
- نوازی، بهرام و سکینه فرج‌زاده (۱۳۹۰)، «شورای امنیت و تعارض اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و حق حاکمیت ملی: مورد کوزوو»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۴، ص ۲۲۸.
- ولی‌اللهی ملک‌شاه، حبیب‌الله (۱۳۹۲)، «استقلال کوزوو، واقعیت نظام بین‌الملل»، تهران:

ب. منابع انگلیسی

- Gavric. Sasa and Damir Banovic and Marina Barreiro (2018) *The Political System of Bosnia and Herzegovina Institutions Actors Processes*. Institute for political and International Studies.
- Haggett. peter (1983) *Geography: A Modern Syntheses*. Newyork: Harpereollins College Div.
- Kemp. Geoffrey and Harkavy. Robert (1997) *Strategic Geography and the Changing Middle East*.publisher: Carnegie Endowment for International peace
- OTuathail. Gearoid Simon Dalby and Paul Routledge (1998). *The Geopolities Reader*. London & New York:Routledge

